

صحيفة الحسن عليه السلام

[372] تو معنى قلمی، لوح عشق را رقمی تو فالق عدمی، آن وجود غیب شکاف تو عین فاتحه آی، بلکه سرسمله آی تو باء ونقطه بائی وربط نونی وکاف اساس ملک سعادت بذات تو منسوب وجود غیب وشهادت به حضرت تو مضاف طفیل بود تو فیض وجود نامحدود جهانیان همه بر خوان نعمتت اضیاف برند فیض تو لاهوتیان بحد کمال خوردند رزق تو ناسوتیان بقدر کفاف علوم مصطفوی را لسان تو تبیان معارف علوی را بیان تو کشاف لب شکر شکنت روح بخش گاه سخن حسام سرفکنت دل شکاف گاه مضاف محیط بحر مکارم ز شعبه هاشم مدار وفخر اکارم ز آل عبد مناف ابو محمد امام دوم باستحقاق یگانه وارث جد و پدر باستخلاف تو را قلمرو حلم و رضا بزیر قلم به لوح نفس تو نقش سیانت است وعفاف سپهر مهر دو فرما نبرند در شب و روز یکی غلام مرصع نشان، یکی زرباف
